

# خطر جنگ از حکومت امام زمانی برمی خیزد

حسین باقر زاده سه شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۷ - ۱۳ مه ۲۰۰۸

ترین (بخوانید، خرافی ترین) حکومت های جمهوری اسلامی از آغاز شکل گیری آن سر و کار داریم. زوج خامنه ای- احمدی نژاد که اکنون سکان حکومت را در دست دارند (خامنه ای در سیاست کلان، و احمدی نژاد در سیاست روزمره) چنان در خرافات و دنیای خود ساخته خویش غرق شده اند که یا بحران های جاری کشور و واقعات داخلی و خارجی را اصلاً نمی بینند و یا به صورت خودقانع کننده به توجیه آنها می پردازند و آنها را در زمره موفقیت های خود بشمار می آورند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی از همان سال آغازین و اشغال سفارت آمریکا همواره مخاطره آمیز بوده، ولی هیچگاه رهبری جمهوری اسلامی تا این حد خرافی و امام زمانی عمل نمی کرده است. و این بزرگترین عاملی است که امروز خطر حمله نظامی غرب/اسرائیل به ایران را به مرحله بسیار جدی رسانده است. به عبارت دیگر، در دوره ۲۶ ساله اولیه جمهوری اسلامی، همواره رگه هایی از عقلانیت در رهبری نظام دیده می شده است و این عامل عقلانیت توانسته بود در مقاطع خطرناک (پس از اشغال سفارت آمریکا، در اواخر جنگ با عراق، در بحران خلیج فارس در سالهای ۱۳۷۵/۷۶) رژیم را به نوعی انعطاف وادار تا از بحران های موجود بگذرد. اکنون که جمهوری اسلامی با شدیدترین بحران های داخلی و خارجی خود روبرو است، رهبری آن به دست کسانی افتاده است که بیشتر در عالم مالیخولایی خود زندگی می کنند تا جهان واقعی. این فقط آقای احمدی نژاد نیست که از چاه جگران الهام می خواهد، در سازمان ملل در هاله ای از نور قرار می گیرد، یا به فرمان امام زمان خود را برای رهبری جهان آماده می کند. مراد و ولی نعمت او آقای خامنه ای نیز علاوه بر تأیید رسمی و علنی احمدی نژاد خود نیز این روزها بیشتر در این عوالم به سر می برد. از قول یکی از نزدیکان خامنه ای همین چند سال پیش برای من نقل شد که یک شب او اطرافیان خود را برمی دارد و با سرعت به قم می روند و به خدمت آیت الله بهجت می رسند با این تقاضا که کمی از حالات روحانی خود در ارتباط با امام زمان برای ما بگویند. آقای بهجت هم پس از اندک تأمل این خواست آقای خامنه ای را اجابت و نیاز او به سیراب شدن از فیض امام زمان را اشباع می کند. و بعد همان شب او و قافله همراهش به تهران باز می گردند. اکنون آقای خامنه ای ادعاهای گزاف احمدی نژاد درباره امام زمان و ارتباط نزدیک خود با او را می شنود و در شرایطی که موج انتقاد و اعتراض از همه طرف، از روحانیان قم گرفته تا متحدان سیاسی او در حکومت، بلند شده است آقای خامنه ای نه فقط او را توبیخ و منع نکرده و بلکه در سخنرانی های اخیر خود او را رسماً حمایت کرده است. این حمایت صریح سیاسی، و حمایت ضمنی عقیدتی و مذهبی، خامنه ای از مواضع احمدی نژاد معنای جز اشتراک در عقاید امام زمانی بین آن دو ندارد. یعنی از آن حداقل عقلانیتی که در دوره های گذشته جمهوری اسلامی تا سه سال پیش دیده می شد اکنون آثار ناچیزی بیش باقی نمانده است. البته برخی از حامیان آن عقلانیت، از حسین موسوی گرفته تا هاشمی و رفسنجانی و خامنی، هنوز در حکومت یا حاشیه آن هستند و دست کم یکی از آنان (رفسنجانی) بخشی از اهرم های قدرت را در دست دارد. ولی سرخ کار در دست زوج خامنه ای- احمدی نژاد است و به سختی می توان تصور کرد که رفسنجانی بتواند بدون همراه کردن این دو در سیر وقایع کشور تأثیر بگذارد. سرنوشت کشور اکنون در دست دو نماینده امام زمان است و این دو نیز پاسخ بحران ها و مشکلات امروز جامعه ما را بیش از هر جای دیگر در چاه جگران می جویند. در واقع اگر خطر حمله نظامی کشور ما را تهدید می کند، این خطر فقط از برنامه غنی سازی هسته ای رژیم ایران ناشی نمی شود. این خطر حتی از ماجراجویی های نظامی رژیم در فلسطین و عراق و لبنان و افغانستان بر نمی خیزد. این سیاست های البته خطرناک است و در بحران های موجود جهانی مشکل آفرین. ولی اگر در ایران رژیمی زمینی بر سر کار بود که سیاست های خود را بر اساس توازن نیروها و تاکتیک های حساب شده تنظیم می کرد می شد به سرانجام مسالمت آمیز کار خوش بین بود. ولی با مدعیان ارتباط با امام زمان که وعده ظهور نزدیک او را پیش از حمله نظامی غرب می دهند چه می توان انتظار داشت؟ خطر جنگ و حمله نظامی جدی است، و این خطر بیش از هر چیز از حضور زوج خامنه ای-احمدی نژاد بر سرکان کشتی سیاست کشور ما ناشی می شود. با این زوج، انتظار کاربرد عقلانیت در سیاست های داخلی و خارجی را نمی توان داشت. این واقعیت وحشتناک نه فقط به سرعت دارد برای ما روشن می شود که حتی جهان خارج نیز به سرعت آن را در می یابد. به عبارت دیگر، غرب و اسرائیل به سرعت در می یابند که در صحنه سیاست ایران با یک نظام عقلانی روبرو نیستند- و این امر بیش از هر چیز دیگر آنان را در برخورد نظامی با ایران مصمم تر می کند.

آقای بوش این روزها در خاورمیانه در حال سفر است. پیش از حرکت او گفته است که «مسئله» ایران که از دید او «منشأ مشکلات خاورمیانه» است موضوع اصلی گفتگوهای او با میزبانان از جمله در اسرائیل، عربستان و مصر خواهد بود. لحن مقامات آمریکایی و اسرائیلی درباره رژیم جمهوری اسلامی در روزها و هفته های اخیر تندتر شده است. از یکسو، مقامات اسرائیلی پیش بینی های زمانی خود را برای رسیدن رژیم ایران به مرحله تولید سلاح اتمی به سال جاری نزدیک کرده اند و از سوی دیگر در گیری های لبنان پای جمهوری اسلامی را به بحران جدیدی کشانده است. اکنون نه تنها غرب که غالب همسایگان ایران و کشورهای منطقه هم در پای رژیم ایران را در بحران های مختلف این منطق از لبنان تا افغانستان می بینند و نسبت به آن انداز می دهند. در برابر، حکومت خامنه ای-احمدی نژاد بیش از هر زمان دیگر به دست امام زمان سپرده شده است تا از پس بحران های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی برآید. درباره خطر جنگ و حمله نظامی آمریکا/اسرائیل سخن بسیار گفته شده است و از جمله راقم این سطور در مقاطع مختلف که این خطر تشدید شده نسبت به وقوع و عواقب فاجعه بار آن هشدار داده شده است. در برابر این اخطارها دو نظر غالب وجود داشته است. یکی این که رژیم ایران با مهارت تمام سیاست خارجی خود را دنبال می کند و از پس تهدیدهای خارجی بر می آید. مدافعان این نظر برآنند که جمهوری اسلامی از چنان حربه های بازدارنده برخوردار است(از نیروهای آماده به فرمان در عراق و فلسطین و لبنان گرفته تا جوخه های تربیت شده انتحاری که می توانند در هر کشور جهان فعال شوند) که هیچ کشوری به خود اجازه نمی دهد به ایران تعرض کند. اینان همچنین «موفقیت های» تاکنون جمهوری اسلامی را که توانسته علارغم برقراری تحریم های اقتصادی سازمان ملل و تهدیدهای نظامی غرب به کار خود ادامه دهد و به جای قطع غنی سازی که خواسته فوری سازمان ملل است آن را توسعه دهد، به عنوان شاهدی بر ادعای خود به کار می گیرند. نظر دوم که به «اطلاعات» پشت پرده استناد می کند معتقد است که رژیم ایران به ضعف خود آگاه است مقاومت های آن در برابر غرب دلیلی جز گرفتن امتیاز بیشتر ندارد. از دید اینان، رژیم در آخرین لحظه با غرب کنار خواهد آمد و با گرفتن امتیازهایی که مهمترین آن تقسیم ادامه حیات خود خواهد بود در برابر خواست های غرب تسلیم خواهد شد. مدعیان این نظر در دفاع و توجیه نظر خود به انعطاف ها و عقب نشینی های مقطعی رژیم ایران در برابر واقعیت های اجتناب ناپذیر و از جمله پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق استناد می کنند. این تحلیل بر این اصل قرار گرفته است که حفظ نظام مهمترین و تعیین کننده ترین هدف سران رژیم اسلامی است و آنان به تأمین آن به هر بهایی، حتی به قیمت به سر کشیدن جام زهر جدیدی هرچه قدر تلخ و خفت بار تن خواهند داد. این نظر با این تبصره تکمیل می شود که برای رژیم هر گونه شکستی از این قبیل به راحتی قابل توجیه است و مبلغان آن به سادگی می توانند آن را به عنوان یک پیروزی به خود مردم(و دست کم هواداران خود) بدهند. نکته آخر چیزی است که رژیم این روزها به وسعت به کاربرد آن مشغول است. امروز، به لطف رهبران رژیم، همه می دانیم که امام زمان رسته امور را در کشور ما به دست گرفته و به رتق و فتق آن می پردازد. امام زمان نه فقط سیاست های کشوری و انتخاباتی و اقتصادی و هسته ای کشور ما را رهبری می کند حتی رسوایی های آقای احمدی نژاد در نیویورک را از جمله در دانشگاه کلمبیا در سال گذشته، کارگردانی کرده است. این ادعاها اگر چه از سوی بسیاری از مقامات مذهبی حتی در بین جناح های مختلف حاکمیت مورد انتقاد قرار گرفته و برخی به دلیل آنها خواهان استیضاح آقای احمدی نژاد شده اند، ولی نشان دهنده آن است که رژیم تا چه حد تلاش می کند که از اعتقادات مذهبی مردم برای توجیه ضعف ها، شکست ها و بحران های خود آفریده بهره برداری کند. کاربرد مذهب در سیاست مهمترین حربه تحمیق جمهوری اسلامی از لحظه تأسیس آن بوده است. این حربه اکنون با به خدمت گرفتن امام زمان به حد نهایی خود رسیده است. حدی که به راحتی می تواند هم چون تیغ دو لبه آخرین اعتبار جمهوری اسلامی را در بین جامعه مذهبی ایران از بین ببرد. در هر صورت، دو نظر یاد شده فوق مشترکاً به این نتیجه می رسند که خطر حمله نظامی غرب به ایران واقعی نیست و نباید آن را جدی گرفت. این دو نظر همچنین نوعی عقلانیت را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی فرض می گیرند. اگر این فرض به واقع نزدیک می بود می شد امید داشت که رهبران این نظام در لحظه مناسب با تاکتیک های حساب شده انعطاف لازم را به خرج دهند و از فاجعه جنگ جلوگیری کنند. ولی متأسفانه شواهد چنین نشان نمی دهد. به تصدیق دوست و دشمن، ما اکنون با یکی از مکتبی

# ادامه مطلب خطر نوع سوم: تلاشی از درون... از صفحه ۲۵

خطری که به جای شکست رژیم در مصاف با مردم خود یا نیروهای خارجی می تواند آن را از درون متلاشی کند. یعنی صرف نظر از خطر خارجی، رژیم هم چنان با یک خطر داخلی نیز روبرو است، با این تفاوت که خطر اخیر نه از ناحیه مخالفان و دشمنان برانداز رژیم و بلکه از درون خود رژیم متوجه آن است. رژیم جمهوری اسلامی که تاکنون توانسته است خود را در محفظه ضحیمی از نفرت و خشونت از خطرات داخلی و خارجی که متوجه موجودیت آن بوده حفظ کند، اکنون با تحلیل قوای درونی خود روبرو است. ناسازگاری تاریخی رژیم با محیط سرانجام به روند پوسیدگی آن منجر شده که از درون آغاز شده و به سرعت در حال گسترش است. رژیم جمهوری اسلامی به تدریج پایگاه های اجتماعی، سیاسی و اکنون عقیدتی خود را از دست می دهد و در خطر متلاشی شدن از درون است. روند پوسیدگی رژیم از مدتی پیش آغاز شده است. جمهوری اسلامی نشیب و فرازهای متعددی را در طول حیات خود گذرانده است. در این مدت، سالهای اول دوران اصلاحات را باید اوج حیات رژیم تلقی کرد. در واقع، دوم خرداد آخرین فرصتی بود که رژیم برای بازسازی خود و همزمان شدن با تاریخ در اختیار داشت. رژیم نتوانست از این فرصت استفاده کند، و بلکه سریعاً به ماهیت پیشین خود بازگشت. از آنکه به بعد، رژیم در یک سراسیمگی تند قرار گرفته و دیگر فرازی نداشته است. در ابتدا، رژیم پایگاه های اجتماعی خود را یکی پس از دیگری از دست داد. یعنی از آنکه به بعد نه فقط، از آمار شرکت کنندگان در رأی گیری های رژیم مرتباً کاسته شده است و بلکه بسیاری از نهادهای وابسته به رژیم و نیروهایی که در جنبش اصلاحی شرکت داشتند از آن روی برگرداندند (از جمله سازمان های دانشجویی). در گام بعدی، تصفیه های داخلی رژیم به برکناری بخش عمده ای از جناح های رژیم، از اصلاح طلبان گرفته تا حتی برخی از نیروهای موسوم به اصولگرا، منجر شد و آنان را به حاشیه راند و یا به صف مخالفان پرتاب کرد. و اکنون، در سایه حکومت امام زمانی خامنه ای - احمدی نژاد، پایگاه های عقیدتی رژیم نیز به شدت متزلزل شده و انسجام داخلی رژیم بیش از هر زمان در مخاطره قرار گرفته است. البته پایگاه عقیدتی رژیم از بیش از یک دهه پیش از طریق بازنگری های عبدالکریم سروش و حلقه کیان دچار تزلزل شده بود. ولی این نظرات بیشتر در محدوده نواندیشان دینی و اصلاح طلبان برد داشت و تأثیر چندانی بر بخش سنتی رژیم و به خصوص روحانیان حامی آن نگذاشته بود. اکنون این بازنگری ها گسترش یافته و شکاف بین سنت گرایان و نواندیشان تا حد تکثیر دومی ها از سوی اولی ها عمیق تر شده است. ولی ضربه شدیدتر به انسجام عقیدتی رژیم نه از ناحیه نواندیشان حاشیه حکومت یا رانده از آن و بلکه از سوی ستون اصلی حکومت یعنی محور خامنه ای- احمدی نژاد و ادعاها و گرایش های امام زمانی آنان وارد شده است. این مواضع نه فقط به بزرگترین جایجایی مهره های حکومتی در تاریخ حیات جمهوری اسلامی (قدرت گرفتن باندهای حجتیه ای/مصباح یزدی به بهای کنار زده شدن سنت گرایان پیرو خمینی) منجر شده و بلکه بیش از هر زمان دیگر برخورد عقیدتی در بین جناح های مختلف حکومتی را (و تکفیرهایی که چاشنی آنها است) باعث شده است. در فرهنگ امام زمانی، مرز بسیار ظریفی بین امام زمان و دجال وجود دارد، و کسی مانند احمدی نژاد که تلویحاً مدعی نزدیک بودن به امام زمان می شود به سادگی می تواند از سوی یک معتقد دیگر امام زمانی لقب دجال بگیرد. روند پوسیدگی پایگاه های اعتقادی رژیم جمهوری اسلامی از هنگام روی کار آمدن آقای احمدی نژاد اوج گرفته است و با هر ادعای امام زمانی او شدت می گیرد. اکنون نه فقط بسیاری از طرفداران پیشین جمهوری اسلامی مبانی عقیدتی آن را پس زده اند و بلکه اختلاف عقیدتی در بین سنتی ترین جناح های آن نیز در حال گسترش است. در این روند شخص آقای خامنه ای نیز (با اعتقادات امام زمانی اش) دخیل است و او همراه با تأیید ضمنی احمدی نژاد و دامن زدن به این اختلافات، اقتدار روحانی/معنوی خود را به تدریج از دست می دهد. با این ترتیب، امپراتور ولی فقیه به ترتیب در انتظار مردم لخت می شود و ایبت آن می ریزد. درگیری عقیدتی بین جناح ها/روحانیان حاکم بالقوه می تواند به حذف سیاسی یا فیزیکی رقیبان منجر شود و مالا قدرت سیاسی حاکمیت را تضعیف کند. رژیم جمهوری است ممکن است از سوی مخالفان خود خطری احساس نکند، ولی صرف نظر از خطر خارجی، با خطر تلاشی از درون خود چه می تواند بکند؟ و یا اگر این دو خطر به صوت همزمان موجودیت جمهوری اسلامی را تهدید کنند، رژیم برای حفظ خود در برابر آن چه شانس خواهد داشت؟

به غایت خشونت آمیز در سیاست داخلی خود و روابطی مشحون از بدگمانی و تنفر و گاه همراه با جنگ با جهان خارج داشته است. به عبارت دیگر، این موجود ضد تاریخی جز با پناه گرفتن در پوشش ضحیمی از نفرت و خشونت نمی توانسته در فضای طبیعی در دنیای امروز زندگی و احیاناً رشد کند. به تعبیر دیگری از سعیدی، نیش عقرب نه از ره کین است، و بلکه نیش زدن تنها وسیله دفاعی او برای بقا و ادامه حیات بوده است. خطرهایی که از خارج متوجه جمهوری اسلامی شده در دوران های مختلف حیات این رژیم شدت و ضعف داشته است. اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری دیپلمات های آن برای نزدیک به ۱۵ ماه، اولین ابتکار جمهوری اسلامی در هنر دشمن سازی بود که به خصوص غرب با ایران و زمینه سازی برای حمایت آن از حمله عراق به ایران منجر شد. جنگ هشت ساله ایران و عراق سنگین ترین زبانی بود که از این ناحیه در دهه اول پس از انقلاب متوجه مردم ایران شد و چند صد هزار تلفات انسانی و صدها میلیارد دلار خسارات مالی به بار آورد. پس از آن نیز سیاست های خارجی دشمن تراش جمهوری اسلامی کشور ما را در مقطعی به سوی مصاف های نظامی کشانده ولی به درگیری منجر نشده است. دشمنی جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل، به خصوص، زمینه ساز بسیاری از بحران های سیاسی خارجی جمهوری اسلامی بوده که گاه به درگیری نظامی نیز نزدیک شده است. هم اکنون رژیم ایران یکی از پرخطرترین دوران های سیاست خارجی خود را می گذراند و احتمال جنگ و حمله نظامی غرب/اسرائیل علیه ایران بیش از هر زمان دیگر، پس از جنگ ایران و عراق، بالا رفته است. خطرهای داخلی علیه رژیم از طریق کودتا، شورش یا براندازی مسلحانه بیشتر در دهه اول پس از انقلاب شکل گرفته بود. رژیم این تهدیدها را به وحشیانه ترین و خشونت بارترین شکل ممکن پاسخ گفت و ده ها هزار نفر را به شکنجه گاه ها و مسلخ های خود کشاند و بسیاری از آنان را قتل عام کرد. این سرکوب و کشتار وسیع البته در خشکی کردن این تهدیدها و تار و مار کردن هر نوع مخالفتی با رژیم (حتی به صورت مسالمت آمیز آن) مؤثر بود و سلطه بلامنازع رژیم را به دنبال داشته است. آخرین خطر جدی از این نوع در سال ۱۳۶۷ با حمله انتحاری مجاهدین صورت گرفت که در اوج جنگ ایران و عراق برنامه ریزی شده بود ( و از این رو، ترکیبی از خطرهای خارجی و داخلی علیه رژیم بشمار می رفت) ولی رژیم ایران با پذیرش قطعنامه آتش بس سازمان ملل توانست حمایت هوایی عراق از مجاهدین را سلب کند و با وارد کردن تلفات سنگینی بر مجاهدین حمله آنان را دفع نماید. پس از آن نیز رژیم به یکی از بزرگترین جنایات ضدبشری تاریخ معاصر ایران دست زد و هزاران زندانی سیاسی را به انتقام این حمله قتل عام کرد، تا مصونیت بیشتری از ناحیه مخالفان داخلی خود برای خویش کسب کند. در هر صورت، با این که خطرات خارجی متوجه جمهوری اسلامی در طول سه دهه گذشته کم و بیش وجود داشته و اکنون نیز شدت یافته است، می توان مدعی شد که خطرات سازمان یافته داخلی علیه رژیم در دو دهه اخیر به شدت کاهش یافته و تقریباً ناچیز شده است. البته برای رژیمی که در پس هر پرده ای توطئه ای می بیند و از پارانوئای سیاسی رنج می برد هر سخن و نوشته و نظر و عقیده ای که در خط نظام حاکم نباشد حاکی از مخالفت و دشمنی است و خطر بالقوه ای برای رژیم بشمار می رود. از این رو است که حتی پس از سرکوب های خونین دهه شصت، مأموران رژیم و سربازان گمنام امام زمان همچنان توطئه کشف می کنند و جاسوس می گیرند، و یا آنگونه که بیشتر در دهه هفتاد شاهد بودیم، دگراندیشان و مخالفان رژیم را مخفیانه سلاخی و سر به نیست می کنند. ولی واکنش خشن و هسپتریک رژیم را نباید دلیلی بر جدی بودن خطر گرفت. این واکنش ها بیش از آن که حاکی از شدت خطر باشد، از فقدان اطمینان به نفس خود رژیم به عنوان موجودی ضد تاریخی و ناسازگار با محیط حکایت می کند که راهی جز اعمال خشونت برای دفاع از خود و حفظ خویش در درون محفظه امنیتی اش ندارد. در عین حال، کاهش خطر براندازی از داخل کشور را نباید به معنای امنیت داخلی رژیم گرفت. در واقع، همراه با کاهش خطر اخیر، خطر دیگری در سالهای اخیر سرباز کرده است که می تواند به مراتب مهلک تر باشد. این خطر نه از برون رژیم (داخلی یا خارجی) و بلکه از درون آن سرچشمه می گیرد.

# Better Homes Furnishings & Consignment

## Great Furniture at Consignment Prices In the Heart of Los Altos

*Selling New & Almost New From Model Homes & Stage Pieces*

**گلچینی از زیباترین مبلمان**

**محل خرید اشخاص خوش سلیقه و مشکل پسند.**

**ما بهترین قیمت و سرویس را در اختیار شما می گذاریم.**

**There's Always Something New**

**Come in and Visit Us, We Can't Wait To Serve You!**

**(650) 947-9400**

**400 Main Street, Los Altos, CA**



Very Unique



انواع اجناس تزئینی



